

زاهدان



تاریخچه شهر زاهدان

شهر زاهدان مرکز سیستان و بلوچستان است. در سال هزار و سی صد و پانزده هجری قمری یکی از ساکنان آن محل، کاریزی در آنجا حفر کرد و آبادی کوچکی به وجود آمد که «دزدآب» نام گرفت چهار سال بعد، متخصصان بلژیکی که در استخدام دولت ایران بودند، جهت دایر کردن گمرک خانه به دزدآب آمدند. از این زمان، به تدریج بر وسعت و جمعیت دزدآب افزوده شد. از سال هزار و سیصد و چهارده شمسی دزدآب به زاهدان تغییر نام یافت اولین نشانه‌های شهرنشینی با احداث خط آهن از کوئته پاکستان به زاهدان پدیدار شد و با توسعه‌های بعدی، زاهدان امروزی به مرکز استان تبدیل شد. زاهدان شهر جدید الاحداثی است که بر سر راه کرمان به مشهد، کرمان به چابهار و نزدیک مرز پاکستان و افغانستان واقع شده است.



مراکز باستانی و تاریخی

قلعه سام

این قلعه در فاصله بیست و هشت کیلومتری جاده زاهدان به زابل واقع شده و به شکل دوزنقه نامنظم است. طول قلعه از شرق به غرب سیصد و هفتاد و شش متر و از جنوب به شمال دویست و نود و شش متر است. قلعه سام دارای دو دروازه شمالی و

جنوبی است که هر کدام دارای برج نگهبانی است. این قلعه به زمان پارت‌ها مربوط است و از خشت خام ساخته شده است. مجموعه برج‌های این قلعه بالغ بر سی و شش برج است. نه برج آن بزرگ است که در گوشه‌های قلعه قرار گرفته و بیست و هشت برج آن کوچک که در اطراف قلعه ساخته شده‌اند. این قلعه از چینه دو لایه درست شده است؛ به این ترتیب که دیوار در وسط قرار دارد و دو طرف آن را با قشر گل پوشانده‌اند.

قلعه تیمور

این قلعه که به قلعه تیمور شهرت پیدا کرده در جنوب غربی شهر زاهدان کهنه و در بخش پشت زابل واقع گردیاه است و مربوط به دوره‌های مغول و صفویه مربوط می باشد.

کاروانسرای رباط شورگز

کاروانسرای رباط شورگز در جاده زاهدان به نصرت‌آباد واقع گردیده است و طبق برآورد محققان قدمت آن به دوره های سلجوقی و صفوی باز می گردد .

جاذبه های طبیعی

کوه ملک سیاه

این کوه در حقیقت آتشفشانی خاموش است که هزار و ششصد و چهل و دو متر از سطح دریا ارتفاع دارد و در کنار راه زاهدان- زابل واقع شده است. این کوه نقطه مرزی مشترک بین ایران و پاکستان و افغانستان است.

کوه‌های سیستان

این کوه‌ها با جهت شمالی و جنوبی، چین‌خوردگی‌های فشرده‌ای هستند که از غرب به بیابان لوت و از شرق به دشت سیستان منتهی می‌شوند. پلنگ کوه مشرف به دشت سیستان، یکی از مهم‌ترین برجستگی‌های این ناحیه است. توده بازالتی کوه خواجه در حاشیه دریاچه هامون و در غرب زابل تنها عارضه مهم دشت سیستان است و به‌طور متوسط حدود نهمصد متر از سطح دریای آزاد ارتفاع دارد.

رودخانه سیانجان (تلخ آب)

این رودخانه که یک رودخانه مرزی است از کوه پانچشاهی واقع در میرجاوه - پانزده کیلومتری شرق زاهدان - سرچشمه می‌گیرد و به موازات خط آهن زاهدان به میرجاوه به سوی جنوب شرقی جریان می‌یابد. در محدوده شهرستان خاش خط مرزی ایران و

پاکستان را تشکیل می‌دهد و پس از مخلوط شدن با رودهای لادیز و گزو در صد و سی و پنج کیلومتری شرق خاش از خط مرزی خارج و مازاد آب‌های آن در مراتع سیلابی به هامون واقع در خاک پاکستان سرازیر می‌شود. طول این رودخانه از سرچشمه دویست و پنجاه کیلومتر است.

دشت سیستان

این سرزمین یکی از دشتهای داخلی ایران است که به‌طور متوسط چهارصد و هفتاد و پنج تا پانصد متر از سطح دریا ارتفاع دارد و از آبرفت‌های رودخانه هیرمند و سیلاب‌های اطراف آن پوشیده شده است.

دشت لوت

بزرگ‌ترین چاله فلات داخلی ایران دشت لوت است و بخشی از آن بین سیستان و بلوچستان قرار دارد. این دشت، یکی از خشک‌ترین و گرم‌ترین دشتهای جهان است و کمتر اثری از آب در آن دیده می‌شود. حداکثر بارندگی آن در سال حدود سیصد میلی‌متر است. ارتفاع متوسط دشت، حدود ششصد متر و پست‌ترین نقطه آن سیصد متر می‌باشد. قسمت غرب دشت لوت، بیابان دیگری به نام نمکزار که در فصل بارندگی بسیار صعب‌العبور می‌شود، وجود دارد. نیمه شرقی دشت لوت را ریگ روان پوشانیده است. قسمتی از لوت جنوبی سرزمین هموار و قابل عبور است. در دشت لوت بر اثر تابش شدید آفتاب و بادهای شمالی و غربی، توده‌های بزرگ ماسه، همیشه به‌طرف جنوب و جنوب شرقی در حرکت‌اند و تپه‌های ماسه‌ای زنجیره‌ای را تشکیل می‌دهند.

دریاچه سه دریا

این دریاچه از سه دریاچه کوچک در قله کوه تفتان تشکیل شده است که عمق دو دریاچه قسمت شمالی کم و اغلب دارای آب گوارا است و دریاچه دیگری که نسبتاً بزرگتر است، آب دائمی و شور دارد. این پدیده از جاذبه‌های طبیعی ویژه ناحیه بلوچستان است.

اماکن زیارتی و مذهبی

مسجد شاه علی

این مسجد در سال ۸۴۷ هجری به امر ملک شمس‌الدین علی ساخته شده است. از آن چه که به رضا و رغبت به زیارتگاه اهدا شده دو لوح حکاکی شده است که به اواسط قرن نهم هجری تعلق دارند و حکاکی جالبی بر روی آنها صورت گرفته است. طبق ترجمه آقای «ا.ج. ایلس»- از کارشناسان معروف موزه بریتانیا- یکی از دو، لوحی است که نشان می‌دهد بنا توسط فردی از

خاندان ملوک سیستان به نام «شاه‌علی» احداث شده است و لوح دیگر یادبود وفات «امیر غیاث‌الدین محمد کیانی» سر کرده شاخه کوچکی از خاندان ملوک سیستان بوده است.

زیارتگاه ملک سیاه

این زیارتگاه در چهل و شش کیلومتری شمال شهر زاهدان بین راه بلوچستان و خراسان واقع شده که کوه ملک سیاه به آن منسوب است. نزدیک آن در دره‌ای یک قطعه سنگ است که بلوچ‌ها معتقدند مردی با نفرین ملک سیاه به صورت سنگ درآمده است.

موقعیت جغرافیایی استان سیستان و بلوچستان

استان سیستان و بلوچستان با وسعتی حدود ۱۸۷۵۰۲ کیلومتر مربع، در جنوب شرقی ایران و در مختصات جغرافیایی بیست و پنج درجه و سه دقیقه تا سی و یک درجه و بیست و هشت دقیقه عرض شمالی و پنجاه و هشت درجه و چهل و هفت دقیقه تا شصت و سه درجه و نوزده دقیقه طول شرقی واقع شده است. این استان پهناور در سمت شرق با کشور پاکستان ۹۰۰ کیلومتر و با کشور افغانستان ۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد؛ در قسمت جنوب با دریای عمان به طول تقریبی ۲۷۰ کیلومتر مرز آبی دارد و از قسمت شمال و شمال غرب با استان خراسان به طول ۱۹۰ کیلومتر و در قسمت غرب با استان کرمان به طول ۵۸۰ کیلومتر و با استان هرمزگان به طول ۱۶۵ کیلومتر همجوار است. این استان از دو ناحیه سیستان و بلوچستان تشکیل یافته است که از لحاظ طبیعی با یکدیگر کاملاً متفاوتند. ناحیه سیستان هشت هزار و صد و هفده کیلومتر مربع، در قسمت شمالی این استان قرار دارد و حوزه مسطح و مسدودی است که از آبرفت‌های دلتای قدیمی و فعلی رود هیرمند تشکیل شده است. ناحیه بلوچستان به مساحت صد و هفتاد و نه هزار و سی صد و هشتاد و پنج کیلومتر مربع منطقه وسیع کوهستانی است که حد شمالی آن کویر لوت و حد جنوبی آن دریای عمان است. مرزهای طولانی آبی و خشکی استان با کشورهای افغانستان، پاکستان و کشورهای حوزه خلیج فارس، موقعیت ویژه‌ای را به آن بخشیده و سبب ایجاد شرایطی خاص شده است. چندگانگی و تنوع مذهبی، گویش‌های مختلف و نمود تعلقات قومی و قبیله‌ای از دیگر ویژگی‌های اجتماعی این استان است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری استان سیستان و بلوچستان سال هزار و سیصد و هفتاد و پنج دارای هفت شهرستان، بیست و نه بخش، شانزده شهر، نود و دو دهستان و شش هزار و سی و هشت آبادی دارای سکنه بوده است. شهرستان‌های آن عبارتند از: ایرانشهر، چابهار، خاش، زابل، زاهدان، سراوان و نیک شهر.

جغرافیای طبیعی و اقلیم استان

در مطالعات زمین‌شناسی، منطقه شرق ایران را معمولاً به عنوان یک واحد مستقل بررسی می‌کنند. این منطقه در اواخر دوران سوم زمین‌شناسی در اثر جنبش‌های کوهزایی از دریا جدا شده و در آن ابتدا رسوبات آهکی از نوع دریایی و سپس رسوباتی با مواد نسبتاً درشت و نرم‌روی هم انباشته شده است. قسمت جنوبی استان (مکران) یکی از مناطق در حال فرونشستن تدریجی است و دلیل آن نیز ضخامت زیاد رسوبات ماسه‌ای دوران سوم است که عمق آن به بیش از یک کیلومتر می‌رسد. بر همین اساس پوسته اقیانوس هند با شیب بسیار تندی در زیر این منطقه به داخل زمین فرو می‌رود که یکی از علت‌های بوجود آمدن گل فشان‌ها و چشمه‌های آب معدنی فراوان در این منطقه است. ارتفاعات استان سیستان و بلوچستان به دوران سوم و دوم زمین‌شناسی تعلق دارد و سنگ‌های آن اغلب آهکی و گچی است. به عقیده زمین‌شناسان، بعضی کوه‌های این استان (مانند آتشفشان تفتان) به اواخر دوران سوم و اوایل دوران چهارم تعلق دارند. ارتفاعات سیستان و بلوچستان، جزو رشته کوه‌های مرکزی ایران و شامل ناهمواری‌های شرق چاله لوت و ارتفاعات دیواره شرقی و جنوبی چاله جازموریان است. این ارتفاعات در همه جا پیوسته نیستند، به طوری که حوضه‌های پستی در فواصل این ارتفاعات پدید آمده‌اند. پهنای کوهستان‌ها از شمال به جنوب افزایش می‌یابد و در فاصله ایرانشهر - کوهک به بیشترین حد خود می‌رسد. این ناهمواری‌ها مشتمل بر کوه‌های سیستان و کوه‌های بلوچستان است. منطقه سیستان و بلوچستان با توجه به موقعیت جغرافیایی، از یک طرف تحت تأثیر جریان‌های جوی متعدد مانند: جریان بادی شبه قاره هند و به تبع آن باران‌های موسمی اقیانوس هند است و از طرف دیگر تحت تأثیر فشار زیاد عرض‌های متوسط قرار دارد که گرمای شدید مهم‌ترین پدیده مشهود اقلیمی آن است. در وضعیت هواشناسی این منطقه بادهای شدید موسمی، طوفان شن، رگبارهای سیل‌آسا، رطوبت زیاد و مه صبحگاهی پدیده‌های قابل توجه است. این استان تابستان‌های گرم و طولانی و زمستان‌های کوتاه دارد. از آنجا که حداقل دما ندرتاً به صفر درجه سانتی‌گراد می‌رسد، رویش گیاه در اراضی آبی تقریباً در تمام طول سال ادامه دارد. عمده بارندگی در زمستان صورت می‌گیرد. این ناحیه دو فصل متمایز زمستان با درجه حرارت معتدل و خنک در ماه‌های آذر، دی و بهمن و تابستان گرم در بقیه فصل‌های سال دارد. در تمام شهرهای استان حداکثر دمای سالانه، بالای چهل درجه سانتی‌گراد گزارش شده است. این مقدار در ماه تیر، در ایرانشهر به پنجاه و یک درجه بالای صفر می‌رسد. کم‌ترین حد دمای استان در ماه‌های آذر و دی ثبت شده است. میانگین حداقل دمای سردترین ماه سال بین حدود دوازده تا سیزده درجه سانتی‌گراد متغیر است. سردترین شهر استان، زاهدان و گرم‌ترین شهر آن ایرانشهر است. اختلاف و نوسان دمای

بین زمستان و تابستان و حتی در یک شبانه‌روز بسیار بالا است، ولی حداقل مطلق دما به ندرت به صفر درجه می‌رسد نواحی ساحلی دریای عمان به علت رطوبت ناشی از مجاورت با دریا، تا حدودی از این امر مستثنی است و آب و هوای گرم آن با رطوبت بیشتری همراه است. به علت بالا بودن متوسط دما و وزش بادهای موسمی، میزان تبخیر در این استان زیاد است و به طور متوسط چهار میلی‌متر در روز گزارش شده است بارندگی عمدتاً در ماه‌های زمستان صورت می‌گیرد. به طور متوسط در هفت ماه از سال در این ناحیه اثری از باران مشاهده نمی‌شود. میزان بارندگی از طرف شرق به غرب استان افزایش می‌یابد. متوسط سالیانه بارندگی آن حدود هفتاد میلی‌متر و بسیار نامنظم است. بیشترین نزولات جوی، در شهرستان‌های خاش و زاهدان و متوسط سالانه آن صدو بیست میلی‌متر است. کم‌ترین مقدار بارندگی در شهرستان زابل روی می‌دهد و متوسط سالانه آن پنجاه و یک میلی‌متر است میزان متوسط رطوبت نسبی در سواحل دریای عمان، حدود هفتاد تا هشتاد درصد در دی ماه است. در تابستان مقدار رطوبت نسبی کاهش می‌یابد، ولی کرانه‌های غربی بلوچستان به علت نزدیکی به اقیانوس هند در تابستان نیز رطوبت نسبتاً بالایی دارد.

صنایع دستی

استان سیستان و بلوچستان دارای آب و هوای خشک و گرم است و مردم آن به دو دسته ساکن و عشایر که ایلات بلوچ را تشکیل می‌دهند و غیر ساکن هستند، تقسیم می‌شوند.

اصولاً منبع اصلی درآمد برای بلوچ‌های ساکن، کشاورزی و برای بلوچ‌های متحرک، دام پروری است که متأسفانه در سالهای اخیر به علت خشکی فراوان، کشاورزی و دامپروری تا حد بسیار زیادی افت کرده است. در نتیجه عوامل مذکور، مردم استان سیستان و بلوچستان، به ناچار به فعالیت‌های غیر کشاورزی روی آورده‌اند و سعی کرده‌اند با توسل به فرآورده‌های مذکور، زندگی خود را سرو سامان بخشند، بجز ترانه‌ها و نغمه‌ها، صنایع دستی نیز بیانگر چهره‌ای از زندگی مردمان بلوچ است که در رنگها و نقش‌های سوزندوزی بلوچ یا گلیم و قالی مفهوم می‌یابند.

جالب اینجاست که فعالیت‌های صنایع دستی به طور سنتی در استان مذکور توسط زنان انجام می‌شود زیرا زنان بلوچ به علت زندگی بسیار محقرانه خود چندان فعالیت خانه‌داری ندارند. به واسطه سنت‌ها و عقاید مردان، در خارج از خانه هم نمی‌توانند کار کنند، در نتیجه هر زن و دختر بلونچ از هفت سالگی و به بهانه تزئین لباس خود، سوزندوزی بلوچ را می‌آموزد و بدین ترتیب

به معاش خانواده کمک می کند، سفالسازی، قالی و گلیم بافی و حتی نمد مالی که کاری سخت و مردانه است، توسط زنان سیستان و بلوچستان انجام می شود.

مهمترین رشته های صنایع دستی رایج در استان عبارتست از:

قالی بافی، گلیم بافی، سفالگری، حصیر بافی، پرده بافی، چادر بافی، نمد مالی، خراطی و سوزندوزی بلوچ، سکه دوزی و آینه دوزی، پریوار دوزی، توردوزی، خامه دوزی و سیاه دوزی.

قالی بافی:

شروع قالیبافی در سیستان به دو هزارسال پیش برمی گردد که اقوام سکایی در دشت زرخیز سیستان ساکن شده و به کشاورزی پرداختند و بافندگی خود را همچنان حفظ کردند. قوم مذکور در قرن پنجم ق.م. قالی و گلیم می بافتند و نمد تولید می کردند و از گورهای آنان در شمال آلتایی واقع در سیبری، قالی، گلیم و نمد به دست آمده است.

در نوشته های اوایل دوره اسلامی، سیستان دارای بهترین بافته های ابریشمی و پشمی بوده است. شهرت بافته های سیستان در آغاز دوره اسلام نشان از سابقه طولانی و درخشان قالی بافی در منطقه دارد. کشف "قالی پازیریک" نشان می دهد که این قالی توسط اقوام سکایی بافته شده است و به جرأت می توان گفت سکاها نخستین کسانی بودند که بافته هایی بسیار زیبا از خود به جای گذاشته اند.

طرحهای قالی سیستان شبیه به نقش های ترکمن است و نقش های اصیلی چون بلوچی، مددخانی، فتح اللهی و غیره که در اکثر نقاط ایران شناخته شده و در استان های کرمان، خراسان و مازندران مشتری های قدیمی دارند. طرحهای مذکور بدون داشتن طراح و نقاش، به صورت ذهنی از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده اند.

قالی بافان سیستانی به واسطه زندگی غیر ساکن از دارهای افقی استفاده می کردند ولی در حال حاضر دارهای آنان به دارهای عمودی تغییر یافته است.

گلیم بافی:

از دیگر رشته های مهم صنایع دستی که هم در سیستان و هم در بلوچستان رایج است، گلیم بافی است. گلیم بیشتر توسط زنان چادرنشین که دامدارند، بافته می شود که از پشم دامهای خود برای مواد اولیه گلیم بهره می برند.

نقشه‌های گلیم اکثراً سنتی و بدون طرح و الگو است و بیشتر از نقش های سوزندوزی بلوچ استفاده می شود، رنگهای مورد مصرف در مایه تیره است و رنگهای مشکی، زرشکی و قرمز و اندکی رنگ سفید یا زرد به کار می رود.

سوزندوزی:

بدون تردید سوزندوزی بلوچ را باید در زمره یکی از اصیل ترین و جالب ترین رشته های صنایع دستی کشور به حساب آورد که آوازه شهرتش به فرسنگها دورتر از این خاک نیز رسیده و مردم بسیاری از نقاط مختلف جهان، بلوچستان را به پشتوانه آن می شناسند. هنر ظریف و پر سابقه ای که هیچکس به درستی نمی داند از چه زمانی در ایران شروع شده است. آنچه مسلم است تقریباً تمامی زنان و دختران بلوچ که در فاصله سنی چهار تا چهل سالگی (و حتی گاه تا شصت سالگی)، دست اندر کار آن به حساب می آیند.

در زندگی ساده و به دور از تجمل زنان بلوچ، شاید مهمترین وسیله تزئین لباس همین سوزندوزی است. اگر از آنان بپرسید از چه زمانی پیراهن خود را سوزن دوزی می کنند، آن را وصیت پدران خود می دانند و مانند هر هنر قومی نمی توانند منشأ آنرا تعیین کنند.

سوزندوزان بلوچ با نقش گل ها و بوته ها و ترکیب رنگ ها، طبیعت رنگین و زیبایی آفریده و جهانی ساخته اند که در اندیشه و خیالشان شکل می گرفته است. طبیعت را آن چنان که دوست داشته و می خواسته اند ترسیم کرده اند، نه به آن شیوه و شمایی که وجود دارد.

پیراهن بلوچ با چهار قطعه تزئین یافته است که عبارتست از یک قطعه پیش سینه، دو قطعه سرآستین و قطعه دیگر که در زیر پیش سینه به طور عمودی تا پایین پیراهن دوخته می شود و جیب یا در اصطلاح محلی "گوپتان" نامیده می شود.

سوزندوزی بلوچ به صورت پیش سینه، جیب، سرآستین، پادامنی، سجاده، نوار، کراوات، کمر بند، کوسن، دستمال، رومیزی، پرده، سفره، اشارپ و پارچه کلهمک آباژور ارائه می شود.

از طرحهای اصیل مورد استفاده در سوزندوزی بلوچ می توان از طرحهای گل سرخ، چشم ماهی و مروارید نام برد.

پریوار دوزی و توردوزی نیز از دیگر انواع رودوزیه‌های بلوچستان است.

خامه دوزی:

خامه دوزی بسیار شبیه سوزندوزی بلوچ است با این تفاوت که در آن فقط از نخ سفید یک رنگ استفاده می شود. این هنر تنها در روستاهای سیستان رواج دارد.

محصولات خامه دوزی شامل عرقچین، لباس، پیش سینه، جانماز، رومیزی و ... است، که اکثراً برای افراد مسن خاص تهیه می شود.

سیاه دوزی:

نوع دیگر سوزندوزی در سیستان، سیاه دوزی است که در آن از نخ سیاه ابریشم استفاده می شود و روی لباس مورد استفاده قرار می گیرد.

خامه دوزی و سیاه دوزی تنها جنبه خود مصرفی داشته و فقط بین اهالی سیستان خرید و فروش می شود.
سکه دوزی:

تنها مورد دیگر تزئین منازل بلوچ و خانواده های بلوچ پس از سوزندوزی، سکه دوزی بلوچ است. سکه دوزی را یا به دیوار می آویزند و یا جهت تزئین روی رختخواب می اندازند و یا در عروسی ها به گردن شتر می آویزند.

به جهت وجوه اشتراک فراوانی که بین اهالی بلوچستان ایران با اقوام ساکن در کشورهای مجاور منطقه از نظر قومی، نژاد، زبان و فرهنگ وجود دارد، مشابهت هایی هم در هنرهای دستی ساکنین این مناطق وجود دارد که امری کاملاً طبیعی است. بهمین دلیل تشابهاتی بین سکه دوزی بلوچ ایران با محصولات هند و پاکستان وجود دارد.
سفالگری:

کلپورگان مرکز تولید نوعی سفال در بلوچستان است که در ۳۰ کیلومتری شهرستان سراوان واقع شده و نوع خاص سفال کلپورگان در ایران کاملاً مشخص است و شباهتی از نظر تولید و رنگ به سفالهای دیگر مناطق ایران ندارد.
سفال کلپورگان توسط زنان بلوچ و به صورت کاملاً ابتدایی تولید می شود.

در ساخت سفال، مردان فقط وظیفه حمل خاک از تپه تا محل سفالگری و آماده کردن گل را به عهده دارند و تمامی مراحل ساخت همانطور که گفته شد توسط زنان انجام می گیرد. گل با دست زنان سفال ساز شکل می گیرد و تراش داده می شود و با سیاه قلم تزئین می شود. نقش ها ساده و هندسی است.

مصنوعات ساخته شده شامل: دیگ، سینی، کوزه، قلیان، گلدان، لیوان، قوری، مجسمه حیوانات و ... است.

زابل

تاریخچه شهر زابل

این شهرستان در قدیم سیستان و نیمروز خوانده می‌شد. محلی که امروزه زابل نامیده می‌شود، پیش از آن زمین‌هایی با تپه‌هایی از ماسه‌های روان و رسوبات دریایی بود که قسمتی از آن در مسیر رودخانه قرار داشت. با کم شدن آب رودخانه بر وسعت خشکی‌های اطراف آن افزوده شد و با اتصال این منطقه به روستای حسین‌آباد، آبادی بزرگی تشکیل گردید. بعدها تأسیس پادگان نظامی بر اهمیت آن افزود در سال ۱۳۱۴ شمسی بر طبق تصویب هیأت وزیران، آن آبادی را زابل نامیدند و در سال ۱۳۱۶ شمسی به مرکز سیستان تبدیل شد. از ارتفاعات مهم این شهرستان کوه خواجه یا رستم است که در غرب قرار دارد. در برابر این کوه تصویری از رستم پهلوان که گریزی دو سر در دست دارد، نقش بسته است. در دامنه‌های جنوبی آن نیز ویرانه بناهای منسوب به دوره اشکانیان به جا مانده که در زمان خود بسیار با شکوه بوده است. زابل امروزی شهری نسبتاً توسعه یافته و مجهز به انواع خدمات مورد نیاز جامعه شهری است.

مراکز باستانی و تاریخی

میل قاسم‌آباد

این مناره را از آن جهت «میل قاسم‌آباد» نام نهاده‌اند که روستای قاسم‌آباد نزدیکترین مکان به این یادگار تاریخی است. این مناره در مکران قاسم‌آباد زابل واقع شده است. قسمت فوقانی مناره شکسته و ریخته است. به همین دلیل تعیین ارتفاع آن ممکن نیست. شکستگی‌ها و تخریب‌های فراوانی در قسمت‌های مختلف بدنه مناره مشهود است و در ورودی آن بر اثر تخریب و فرسایش به شکل گودالی در آمده است. بنای مناره بر روی یک صخره پست استوار و مشرف بر زاهدان قدیم است و در شمال غرب این شهر ویرانه قرار دارد. تمام ساختمان‌های پای مناره از خشت خام و گاه‌گل ساخته شده بود و آجرهای پخته راصرفاً در کارهای تزئینی و حاشیه‌های آرایشی و دیگر جزئیات معماری استفاده می‌کرده‌اند. حتی طاق درهایی را که در حد فاصل بین اتاق‌ها تعبیه شده از خشت خام می‌ساخته‌اند. تنها در پای دیوارها آجر پخته به کار رفته است.

شهر سوخته

شهر سوخته در شصت کیلومتری جنوب زابل کنار جاده زابل و در شش کیلومتری قلعه رستم واقع شده و مشتمل بر تپه‌هایی است که بیش از پنجاه متر ارتفاع ندارند. وسعت آن دو کیلومتر و نیم می‌باشد. این مکان بی‌گمان روزگاری دراز یکی از

مهم‌ترین مراکز شهرنشینی آسیا در عصر مفرغ بوده است. قدمت این تمدن را به ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد تخمین می‌زنند. ضمن کاوش‌های علمی، بنای مستطیل شکلی با اطاق‌های چهارگوش، راهرو و پلکان‌هایی نمایان شده که به وسعت تقریبی پانصد متر مربع است. دیوارهای ضخیمی از خشت به بلندی سه متر در انتهای این کاخ باستانی، که نشانگر وقوع آتش‌سوزی پر دامنه و مهیبی است، به جای مانده است. از جمله این نشانه‌ها تیرهای سوخته و اسکلت انسانی است که دسته هاون در دست راست دارد. چنین می‌نماید که این بناها به بیست سال اول هزاره دوم پیش از میلاد تعلق دارد و از اهمیت باستان‌شناختی ممتازی برخوردار است. از جمله اشیایی که ضمن کاوش در تپه‌های شهر سوخته هخامنشی به دست آمده، پیکر مفرغی زنی است که کوزه‌ای بر سر دارد و متعلق به نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد است. ظرف‌های سفالی گوناگون به رنگ‌های متفاوت که اکثراً نخودی، برخی منقوش و بیش‌تر بی‌نقش است، قدمت شهر سوخته را نشان می‌دهد کاوش‌های مقدماتی که در این شهر و پیرامون بمپور و بردسر به عمل آمده است نشان می‌دهد که مردمان این سرزمین‌ها در هزاره چهارم، سوم و دوم پیش از میلاد تمدن درخشان و همانند تمدن هند و بین‌النهرین داشته‌اند. در حفاریات شهر سوخته تعدادی قبر به شرح زیر به دست آمده است گودال‌های ساده: از نظر شکل خارجی قبور گودالی دارای فرم منظمی نیستند و شکل‌های چهارگوش، راست‌گوش و گاهی نزدیک به دایره دارند. عمق این گورها از سطح زمین بین چند سانتی‌متر تا یک متر در نوسان است. البته فرسایش خاک باعث عدم دقت اندازه‌گیری ابعاد قبور است. به طور کلی از این گورها یک بار و به ندرت دوباره استفاده شده است و گاهی نیز دو جسد را یک جا دفن کرده‌اند که در این مورد یکی از اسکلت‌ها معمولاً متعلق به کودکان است گودال‌های دو قسمتی: این نوع اول است، با این تفاوت که بیشتر آنها شکل دایره دارند. اکثر این قبور در لایه سنگ ریزه‌ای قرار دارد و به وسیله تیغه‌ای متشکل از یک تا پنج خشت به دو بخش تقسیم شده‌اند. این خشت‌ها از نوع خشت‌های به کار برده شده در ساختمان‌های شهر سوخته است. اسکلت‌ها معمولاً در قسمت شمال قبور قرار داده شده‌اند. این نوع قبور از گورهای نوع اول بزرگتر است و در آنها نیز یک اسکلت و به ندرت دو اسکلت دیده می‌شود قبور سردابه‌ای این نوع قبور بدون شک جالب‌ترین نوع قبور یافت شده در شهر سوخته به شمار می‌رود. گورها به صورت یک چاله زیرزمینی بیضی شکل در یک طرف کنده شده‌اند. این دخمه‌ها یا چاله‌ها معمولاً صد و هشتاد سانتی‌متر عمق دارند، در صورتی که عمق طرف دیگر سردابه تنها صد و بیست سانتی‌متر است. قسمت ورودی گور با یک دیوار خشتی پوشانده شده است که خشت‌های آن از نوع خشت‌های به کار برده شده در قبور دو قسمتی است. وقتی در گور با این دیوار بسته می‌شد قسمت دیگری خالی می‌ماند. برخی از این قبورها دو بار مورد

استفاده قرار می‌گرفته‌اند. معمولاً بقایای جسد اول را جمع کرده و در کنار سردابه می‌گذاشتند و سپس جسد جدید را در قبر جای می‌دادند. اشیاء موجود در این قبور بیشتر در قسمت پایین ورودی پیدا شده‌اند قبور شبیه سردابه‌ای یا سرداب‌های کاذب: فرق این قبور با سرداب‌های حقیقی در آن است که به جای ساختن سردابه، ابتدا یک گودال معمولی کنده و سپس در یک طرف آن با خشت اتاقکی ساخته‌اند. بقیه امور مانند تدفین قبور سردابه‌ای است. قبور خشتی: این قبور نادر و شکل آنها راست‌گونه است. مساحت این نوع قبور سه و نیم مترمربع است و دیوارهای آنها به وسیله یک رشته خشت افقی پوشانده شده است. بزرگترین قبر در این قبرستان متعلق به پیرمردی است که به پهلوی چپ خوابانده شده است و قبرش دویست و ده سانتی‌متر طول و هفتاد سانتی‌متر عرض دارد. این قبر با استفاده از دو ردیف خشت ساخته شده و دیوارهای آن در داخل اندود شده‌اند.

شهر باستانی زرنج

ویرانه‌های شهر باستانی زرنج، پایتخت قدیم سیستان، در جلگه‌ای که در اطراف دریاچه هامون واقع شده، باقی مانده است. آثار ویرانه‌ها معرف زمان آبادی و پایتختی این ناحیه مشهور تاریخی در دوران باستانی و پیش از اسلام می‌باشد. بدیهی است با شروع کاوش‌های علمی و مطالعات تاریخی آثار و بناهای فراوانی در منطقه زرنج از ادوار پیش از تاریخ و دوران هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی کشف خواهد شد. از این شهر که حدود ۱۱۱۹ سال قبل پایتخت سیستان بود، اثری نیست. در وصف این شهر، در کتاب حدودالعالم آمده است: «شهری با حصار و پیرامون آن خندق است و اندروی رودهاست، و اندر خانه‌های وی آب روان است، دارای پنج در آهنی است و گرمسیر است و برف نمی‌بارد» بعضی نیز پایتخت سیستان را همان آبادی معروف به «ارم شهرستان» می‌دانند و روایتی هم هست که پایتخت سیستان قبل از زرنج، «ارم شهرستان» خوانده می‌شد. تغییر مسیر هیرمند و شاید هم طغیان آن باعث شده است که آبادی‌ها و شهرستان‌های قدیم این ناحیه خراب شوند. ممکن است حفاریات تاریخی بسیاری از این مسائل را روشن نماید؛ در روایت محلی سیستان افسانه‌ای در مورد خرابه‌های معروف به «سابورشاه» است. بدین ترتیب که داماد سابور در شهرستانی از آبادی‌های سیستان می‌زیسته است. دختر سابورشاه به بچه‌اش می‌گوید که وقتی پیش پدر بزرگ خود رفتی هرچه رونما به تو داد نپذیر و در خواست کن که سهم ما را از آب هیرمند دو چندان کند. و چون چنین درخواست کرد و پدر بزرگ بخشید، شهر که در شمال کوه خواجه قرار داشت زیر آب رفت. هر چند این داستان جز افسانه‌ای بیش نیست، اما حکایت از واقعیتی انکارناپذیر دارد و آن این که خرابه‌های سابور شاه بقایای شهری است که روزی بر

اثر طغیان هیرمند یا تخریب یا شکسته شدن سد به زیر آب رفته است. ظاهراً زرنج در صدر اسلام، در زمان یعقوب لیث و جانشینان وی پایتخت سیستان بوده است.

بقایای شهر زاهدان کهنه

بقایای شهر زاهدان کهنه در بخش پشت آب زابل واقع شده است و مربوط به دوره تیموری است این محل بنا به روایتی محلی است که تیمور در آنجا یک پای خود را از دست داد.

تپه دهانه غلامان

این تپه در فاصله ۴۴ کیلومتری شهر زابل و چهار کیلومتری قلعه نو واقع شده است. دهانه غلامان تپه‌ای مصنوعی به ارتفاع بیست و هشت متر است که در نزدیکی کوه خواجه، شهر سوخته و قلعه سام قرار دارد. پس از مدتی خاک‌برداری از این تپه، آثار ساختمانی عظیم، بناهای مفصل و باشکوه و در مجموع شهر نسبتاً وسیعی نمایان شد. این بناها از گل خام است و آجر و سنگ در آنها به کار نرفته است و این عجیب نیست، چون در سیستان سنگ نایاب است و خاک سراسر این سرزمین را فراگرفته است که وقتی گل شود، مانند آجر سفت و سخت می‌شود. در قسمت شمال غرب دامنه تپه دهانه غلامان آثار یک معبد مربوط به دوران هخامنشی به ابعاد ۵۴×۵۴ متر کشف و خاک‌برداری شده است. در چهار گوشه این معبد چهار برج دیده‌بانی وجود داشت. این معبد در دو نوبت مورد استفاده قرار می‌گرفت و بنای آن دو طبقه بود. در قسمت شمال دهانه غلامان بنای بزرگ مستطیل شکلی دارای چهل و پنج اتاق اصلی و دو اتاق الحاقی کشف شده است. این بنا فقط یک ورودی در قسمت شرق دارد. پس از گذشتن از تنها در ورودی این بنا وارد شدن به حیاط، از ورودی‌های شمالی، شرقی، جنوبی و غربی داخل حیاط می‌توان وارد اتاق‌های اطراف شد. در داخل این بناهای عظیم ستون‌های قطوری به ابعاد ۱۱۰×۱۱۰ سانتی‌متر وجود دارد که در قسمت شمال و جنوب نه عدد و در مشرق و مغرب هفت عدد است. در بعضی قسمت‌ها ستون‌ها در دو ردیف است. مصالح ساختمانی در تمام ابنیه این شهر باستانی اکثراً از خشت است به جز آثار ذکر شده تعداد زیادی آثار سفالی و سنگ‌های آسیاب دستی و اشیا کوچک چوبی و استخوان‌های گراز و چند اثر مهر بر روی گل و آثار ساختمانی نیز پیدا شده است. ساختمان قدیمی دهانه غلامان مقر حاکم آن ناحیه بود که در زمان هخامنشیان وسعت و آبادانی فراوانی داشت و چون در مرز شرق و نزدیک سرزمینی بود که پیوسته بیم تاخت و هجوم اقوام صحراگرد از آن می‌رفت، همیشه حاکمی لایق و مدیر و مدبر و منسوب به دودمان شاه بر آنجا حکومت می‌کرد. خندقی به عرض حدود سی متر (که اینک با گل و لای پر شده) ویرانه‌های درون شهر را از تپه‌های بزرگ جدا

می‌سازد. گل و لای خندق تا پای تپه رسیده است. اطراف خندق پر از آجر است و به وسیله همین آجرها، علیخان سنجرانی قلعه کنونی را بنا نموده است. این قلعه به نام پایگاه نادعلی معروف شده و بدین ترتیب مکان قدیمی، اسمی جدید یافته است.

آتشکده کرکوی

این آتشکده در ناحیه کرکوی سیستان واقع شده و آثار و بقایایی از آن مشهود است. ویژگیهای معماری، شکل بنا و کارکرد آن نشانگر این است که این آتشکده به دوره ساسانیان تعلق دارد.

جاذبه های طبیعی

کوه خواجه

یکی از آثار تاریخی ارزشمند و جالب توجه استان، کوه خواجه است که در سیستان واقع شده است. این کوه به ارتفاع تقریبی نهمصد متر مانند جزیره‌ای در وسط دریاچه هامون قرار گرفته است. بالای این کوه آثار آتشکده و کاخ عظیمی نمایان است که عمارات مختلف آن مشرف بر حیاط وسیعی است. در چهار طرف آن چهار رواق ستوندار قرار گرفته که قوس‌های آنها هلالی است. این کاخ آثار زیادی از گچبری‌های قدیمی متقاطع، خطوط شکسته متوازی و نقاشی دیوار با نقش برش‌های اکانت و خدای یونانی اروس (خدای عشق) سوار بر اسب و نقاشی‌های متعدد دیگر را دربردارد. آتشگاه کوه خواجه مرکب از تالار چهارگوشی است که سردبزرگی دارد و در اطراف تالار راهرویی است که پوشش آن به صورت گهواره‌ای هلالی است. تاریخ ساختمان این آتشکده را حدود قرن اول میلادی می‌دانند و ویرانه‌های اطراف آن را هم به دوران اشکانی و ساسانی نسبت می‌دهند. در قسمت جنوب کوه خواجه پرستشگاهی وجود دارد که به کرچک چل گنجه معروف است و از گل بنا شده است. این بنا جایگاه پرستش ناهید (آناهیتا) و از نوع قلعه‌های دختر است که پرستشگاه ناهید محسوب می‌شدند. از آثار بعد از اسلام این مجموعه آرامگاه خواجه مهدی ابن محمود خلیفه است که به صورت اتاق خشتی به ابعاد 6×9 متر می‌باشد و در بالای کوه قرار گرفته است. بنای بعدی کوه خواجه، زبارتگاه «خواجه غلطان» است که هنوز مورد تقدیس مردم است و هر سال در آنجا قربانی‌ها می‌کنند. زبارتگاه «پیرگندم بریان» در همین تپه است و قبرستانی نیز در آنجا قرار دارد. مردم سیستان در هفته اول فروردین به زیارت این محل می‌روند و گندم بریان نذر می‌کنند. احتمال دارد که نام «اوشیدا» که در اوستا نام کوهی است همین کوه باشد. سنگ آتشگاهی که از آتشکده این کوه به دست آمده کاملاً مشابه آتشگاه آپادانای شوش است که به زمان هخامنشیان مربوط است. سایر آثاری که در این کوه به دست آمده بیشتر مربوط به قوم «سکا» است که در حدود قرن دوم میلادی به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند.

در هر حال، کوه خواجه و مجموعه آثار باستانی دوره‌های مختلفی که در دامنه آن وجود دارند، همراه با چشم‌انداز زیبای هامون و ویژگی‌های مردم‌شناسی ساکنان پیرامون آن، یکی از جاذبه‌های ممتاز جهانگردی استان سیستان و بلوچستان به شمار می‌آید.

رودخانه هیرمند و چاه نیمه

این رودخانه، تنها شریان حیاتی سیستان است که از طرف کوه‌های بابا در افغانستان سرچشمه می‌گیرد، و پس از طی مسافتی در حدود ۱۰۵۰ کیلومتر وارد دریاچه هامون می‌شود. تمام آب مصرفی دشت سیستان از طریق این رود تأمین می‌شود. در ضمن، دوام رودخانه‌های منشعب از آن و دریاچه و مخازن چاه نیمه، همه بستگی به جریان آب هیرمند دارد. هیرمند (جریکه یا جاریکه) در مرز ایران و افغانستان به دو شعبه تقسیم می‌شود. شعبه اصلی به نام رود مشترک یا یریان (که یریان مشترک هم نامیده می‌شود) قسمتی از مرز مشترک دو کشور را تشکیل می‌دهد، سپس وارد افغانستان می‌شود. شعبه دیگر، در خاک ایران است که خود به دو شاخه تقسیم می‌شود. یکی به طرف چاه نیمه و دیگری به طرف مناطق کوهک و زهک می‌رود که دو سد انحرافی در این دو منطقه بر روی آن احداث شده است. سد سیستان نیز بر روی شاخه‌ای که از طریق چاه نیمه تأمین می‌شود، احداث شده است در قسمت جنوب دشت سیستان و در حوالی مصب هیرمند، گودال‌های طبیعی بزرگی وجود دارد که در حال حاضر از آنها بهره‌برداری می‌شود. این گودال‌ها ضمن ذخیره‌آب برای آبیاری مناطق بیشتری از سیستان، از زیان‌های وارده در مواقع سیلابی شدن رودخانه هیرمند جلوگیری می‌کند. مساحت این مخازن که به صورت دریاچه کوچکی در آمده، در حدود چهار هزار و هفتصد هکتار است. از این مخازن علاوه بر آبیاری، می‌توان برای پرورش ماهی نیز استفاده کرد. حداکثر گنجایش این مخازن ششصد و شصت میلیون متر مکعب است و ظرفیت قابل بهره‌برداری سالانه آن تا سیصد و چهل میلیون متر مکعب نیز می‌رسد.

منطقه حفاظت‌شده هامون

این منطقه با دویست و یک هزار و یک‌هزار و شصت و دو هکتار وسعت شامل دشت هامون، دریاچه یا تالاب هامون و رودخانه هیرمند می‌شود. اهمیت این منطقه بیشتر به دلیل زیستگاه انواع حیات‌وحش، امکان پرورش ماهی، وجود انواع پرندگان و تأمین علوفه دام‌ها از نیزارها و استفاده از نی‌ها جهت حصیربافی می‌باشد. پرندگان و جانوران وحشی این منطقه عبارتند از: پلیکان و فلامینگو، پرندگان مهاجر آبی، تیهو، زنگوله‌بال، کورکر (باقرقره)، خرگوش، شغال، کفتار، کاراکال، یوزپلنگ، گراز و آهو. مراتع و نیزارهای اطراف دریاچه اغلب اوقات سرسبز و متراکم هستند و زیبایی خیره‌کننده‌ای به این منطقه می‌بخشند. این اکوسیستم یکی از زیباترین تالاب‌های ایرانی است.

دریاچه هامون

دریاچه هامون یکی از پدیده‌های طبیعی ارزشمند از نظر ملی و بین‌المللی و درخور توجه ویژه است. ارزش اقتصادی آن از دیرباز شناخته شده است و در طول صدها سال مردم حاشیه‌نشین تالاب از برکت و نعمات گیاهان، پرندگان و آبزیان آن بهره‌مند شده‌اند. این منطقه ویژه و منحصر به فرد، پناهگاه بسیاری از گونه‌های نادر و در خطر انقراض حیوانی و گیاهی و حمایت‌کننده زنجیره‌های غذایی در پهنه دشت کویر است. علاوه بر ارزش اقتصادی، ارزش‌های اکولوژیکی هامون نیز در خور توجه فراوان است. این دریاچه مأمّن مناسبی برای استقرار آشیانه و تولید مثل انواع مختلف پرندگان و بعضی مهره‌داران دیگر است. گونه‌هایی از ماهی‌ها برای تخم‌ریزی، پوشش گیاهی فشرده درون آب را ترجیح داده و هنگام تولید مثل در چنین مکان‌هایی تجمع می‌کنند. همچنین پوشش گیاهی هامون محل مناسبی برای مخفی شدن و در امان ماندن بعضی از پرندگان، پستانداران و سایر آبزیان از جمله شاهین‌ها، عقاب‌ها و باکلان‌ها است. پوشش زیر آب دریاچه نیز همراه با نیزارهای آن در تأمین نیازهای حیات وحش نقش اساسی دارند. دریاچه هامون برای بعضی از موجودات زیستگاه دائمی و برای تعدادی دیگر سکونت‌گاه موقتی و محل گذر و تغذیه محسوب می‌شود.